



شاید این نظریه در وضعیتی گسسته از تاریخ و شرایط اجتماعی و فینفسه درست به نظر آید....

که حتما پس از رفع موانع از پای پیشرفت زنان در اجتماع به دست اسلام، لاقلاً در حیطه قوانین حقوقی و احوال شخصی، بازساختار اجتماع نحوه‌ای از تعاملات را در بستر خویش می‌پرورد و باز تولید می‌نمود که تفسیری حداقلی و کمترین از این حقوق، کمترین نتایج و بهره آن بود. پیامبر(ص) سخن گفته بود از اینکه «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة/ کسب دانش بر هر زن و مرد مسلمانی تکلیف شرعی است»؛

سخن گفته بود از تضاعف ثواب پدران که به خصوص، دختران خویش را به مکاتب درسی می‌فرستند و نیز از فضایل زن در اجتماع و در خانواده سخن گفته بود. اما همه اینها به تنهایی کافی نبود تا زنان جایگاه خویش را یابند و این شاید به محارست این جایگاه از سوی ایشان و الگوسازی عملی و عینی بیشتر نیازمند بود تا تغییر ساختار حقوقی و وضع قوانین و قواعدی که تبعیضات روا داشته شده به زنان را به حداقل ممکن کاهش می‌داد. در این جستار به مناسبت سالروز پنجم جمادی الاولی سال ششم هجری سخن از یکی از زنان الگوساز و پیشرو در اجتماع می‌رود؛ یکی از ایشان که ساختار شکنانه، زنان را به ایفای نقش خویش وا داشتند.

پنجم جمادی الاولی، سالروز ولادت بانویی است که سومین گل بوستان زهرای اطهر(س) و علی(ع) بود. سال ششم هجرت، خانه امامت و ولایت تولد زینب را شاهد بود. دختری که با خویش برکت و شادباش رسول خدا(ص) را به همراه داشت. 5 سال رشد یافتن در محضر رسول خدا(ص) اما دستاوردهای فراوان داشت برای زینب که تا همیشه عمر از آن بهره برد.

زینب که در عین خردسالی لقب کودک خردمند گرفته بود به وضوح از زبان پیامبر، این آیات قرآن را می‌شنید که سعادت حقیقی تنها از آن مرد نیست بل زن، نیز از آن بهره مساوی دارد؛ می‌شنید که پیامبر برای مسلمانان چنین آیاتی را قرائت می‌کند: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیاه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون/ هر کس - از زن و مرد- کار شایسته کند و مومن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات[حقیقی] بخشیم و مسلماً به آن زن و مردها بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»(نحل/97) این آموزه‌های امیدبخش و دیگر سخنانی چون این که اینجا و آنجا شنیده و دیده می‌شد از نبی‌اعظم(ص) شاید بیشترین تأثیر را می‌گذاشت بر ذهن و اندیشه زینب، و چقدر زینب آن را بیگانه می‌یافت با اجتماعی که زیست او در آن شکل یافته بود و به پیش می‌رفت؛

اجتماعی که هرچند پیامبر به حد توان در مسیری معکوس با آن لاقلاً در زمینه حقوق شخصی و ایجاد نوعی توازن و تعادل در آن- حرکت می‌کرد، اما چنان مقاومت از خویش نشان می‌داد که این تلاش‌های مبارک را به کم‌اثرتر از آنچه باید می‌بود، مبدل می‌ساخت. و زینب از پدربزرگ خویش مشارکت زنان را می‌شنید در ساختن حیات طیب، حیاتی که سعادت فراتر از آن برای زنان و مردانی که قصد مطیع بودن فرامین الهی را داشتند و از این طریق نیت نیل به رضای الهی را در سر می‌پروراندند، میسور نبود و زینب می‌دید که چگونه حتی این باور همچنان در ذهن زنان هم عصر او کاملاً مشهود است که سعادت امری مذکر و مردانه است.

فرض عین نمودن علم‌اندوزی بر زنان جز تمهیدی برای آماده ساختن ایشان برای مشارکت همه‌جانبه در تمام جوانب حیات نبود و این در اجتماعی که جمع جبری آن مجموعه‌ای بود از بی‌سوادان، سخن و حدیثی کمتر از معجزه نبود. در اجتماعی که اکثریت قریب به اتفاق مردان آن را بی‌سوادان تشکیل می‌دادند، از سوی پیامبر تشویق به علم‌اندوزی زنان می‌شد و زینب می‌دید که زنان چگونه این دعوت نبوی را با ناتوانی پشت‌سر می‌گذارند. طبیعتاً با ظهور اسلام دیگر وظایف سابق زنانه منطقی و معقول و گاه حتی صواب به نظر نمی‌رسد.

«تربیت فرزندان»، «آماده شدن ایشان برای گرفتن نقش در اجتماع»، «گفت‌وگوهای سازنده با مردان خانه بر سر مسائل مشترکی که پیش از این ملک طلق مردان بود» و بسیاری از موارد دیگر که به عنوان امر طبیعی در جامعه پس از آن وظایف ذاتی زنان به شمار می‌آید، همگی نیازمند مقدمه‌ای بود به نام «تأهیل» و تأهیل چیزی نبود جز آماده‌سازی زنان که رکن و مقدمه اساسی آن کسب علم و تربیت شدن بود. و زینب همه اینها را از پیامبر می‌شنید و نیز از مادر که عمر چندان درازی پس از وفات نبی‌اعظم(ص) نیافت و او را چون پدربزرگ در سال یازدهم هجرت تنها نهاد با پدر و برادرانش. زینب البته از مادر اموری فراتر از ضرورت تعلیم و تربیت نیز فرا گرفت و آن هنگامی بود که مادر را می‌دید که چون مردان به دفاع جانانه از ولایت می‌پردازد و از حاکم، ارث به یغما رفته خویش را می‌طلبد.

همانا مادر که بهترین زنان را، آنانی می‌دانست که نه مردان ایشان را ببینند و نه آنان، مردان را، اینک و به وقت ضرورت چنین می‌کند. این شجاعت که زینب از مادر فراگرفت پس از این به کار او آمد در کربلا که آن سخن دیگر دارد. پس از مادر، زینب که خود اینک نقش مادری برادران را برعهده گرفته بود از پدر صبر و حلم را فرا گرفت؛ صبر و بردباری بی‌نظیری که نظیر آن را بی‌شک زینب نمی‌توانست در هیچ مدرسه‌ای جز مدرسه پدر بیاموزد.

او از پدر جز این علوم مختلفی فراگرفت و تاریخ، علم‌آموزی او از پدر را به ثبت رسانیده است؛ تعلیمی که پس از آن به‌کار تدریس زنان مدینه آمد و طلیعه‌ای بود برای ورود زنان به جایگاه خویش. زینب اما برادرانی داشت که در قول نبوی(ص) 2امام بودند چه قیام می‌کردند و چه قعود. او از حسن(ع) حکمت و نوع دوستی و از حسین(ع) عزت و ایستادگی و مقاومت را آموخت و زندگی چه درس‌های فراوانی برای زینب داشت؛ درس‌هایی که بهترین مدرسان الفاکران آن بودند با بهترین شیوه‌های الفاء. این درس اما وقتی به کار زینب آمد که او ممارست نمود به جایگاه زنانه خویش در اجتماع و فرایند الگوسازی.

نخست به‌کار او آمد در تربیت فرزندان؛ فرزندان دلیری که پس از آن شاهد و شهید دشت نینوا بودند. دوم به‌کار او آمد در تدریس و تعلیم. مشهور است که او تنها مدرس زن مدینه بود در زمان خلفاء و در زمان پدرش که این مرکز را به کوفه منتقل کرد. هر چند، سال 41هجری شاهد بازگشت او بود به همراه برادرانش به مدینه.

بنابر آنچه در کتب تاریخی به نقل گزارش شده است، مؤلفه‌های اساسی تدریس زینب را احادیث نبوی، آیات قرآن و سخنان حکمت‌آمیزی تشکیل می‌داد که زینب تلاش می‌کرد تا آنها را در قالبی منسجم به شرح‌وتفسیر و توضیح خاص خویش به مخاطبانی که عموماً زن بودند، الفاء کند. این شاید نخستین حلقه درسی مدینه برای زنان

بود؛ زناني که خود به مدرسان بزرگي تبديل شدند. اصولاً جز برخي زنان پیامبر «امهات المؤمنین» که بنا بر امري کاملاً طبيعي چون معاشرت با نبي اعظم(ص) قادر و توانا گشته بودند بر اخذ و ذخيره احاديث نبوي و توضيحات ايشان در باب قرآن، کسي از زنان در اين کار نبود. هر چند آن برخي نیز بنا به دلایلي کاملاً سياسي گاه از اين وظيفه منفيک ميگشتند و در کاري ديگر ميشدند. از اين رو معمولاً سلسله سندی که به زني معاصر با رسول خدا ختم شود و در اصطلاح زني باشد که در زمره عنوان صحابي قرار گيرد، حاوي نام زينب کبري(س) است.

تدريس زينب علاوه بر تاهيل زنان ديگر براي کاربستهاي متفاوت و جديد حاوي پيامي بسيار مهم و حياتي بود؛ پيامي که پيش از اين اجتماع سخت از شنيدن آن هراسناک بود و پیامبر(ص) را با آن عظمت، در خطر قرار داده بود؛ پيامي که محتوایي سخت دلانگيز براي زناني داشت که قصد پانهادن در مسيري را داشتند که تنها، نشانههاي آن را در قرآن مي يافتند و سنت و سيره نبوي(ص) پيام آزادي، اراده و مشارکت در حيات طبيعي، پيام سعادت طلبي و برابري تام و مطلق، امکانات دستيابي به اين سعادت در ميان زنان و مردان. زينب پس از مادرش، صديقه(س) که عمر آن نيافت که منادي اين پيام و نشان دهنده راه آن باشد. نخستين زن بود که پا در اين راه نهاد و منادي آن شد که پيش از آن خدا و رسول(ص) همان ندا را داده بودند؛ اين بار در عمل.

سهند صادق بهمني

همشهری آنلاین